احكام

غنا و موسيقى در اسلام(2)

محمدباقر شريعتى سبزوارى

در شماره پيش, تعريفى از موسيقى ارائه داديم, منتها برخى از متخصصان, تعريف مذكور را جامع نمى دانند. از اين رو ناگزيرشديم تعريف هاى ديگر را نيز ذكر كنيم. مضاف بر اين كه تا حد و حدود موسيقى و غنا معلوم نشود نمى توان حكم شرعى دقيقى را بيان كرد, زيرا حكم تابع موضوع است.

آيا موسيقى علم است يا هنر؟

قبل از بيان تعاريف غنا و موسيقى لازم است بدانيم كه موسيقى يك دانشِ آميخته با هنر است تا آن جا كه ارسطو موسيقى را يكى از شاخه هاى رياضيات دانسته, ولى ديگران آن را هنر ناميده اند. وظيفه علم, كشف قوانين است, اما در هنر, ذوق, قريحه و احساس انسان دخالت دارد.. علم كارى به زشتى و زيبايى ندارد. بنابراين, موسيقى هم علم است ,زيرا داراى قاعده و قانون مى باشد و هم هنر است, چون از ذوق و قريحه ناشى مى شود. پس اسلامى كه مى فرمايد: (الحكمة ضالة المؤمن;1 حكمت گم شده انسان مؤمن است), نمى تواند يكى از علوم مؤثر و رايج جوامع بشرى را ناديده بگيرد. هر علم و هنرى مى تواند در طريق خدمت به خلق و يا ضلالت و خيانت قرار بگيرد, ليكن بايد جهات حليت آن را يافت و به كار گرفت. موسيقى نيز اين گونه است; يعنى مى توان از آن در جهت ابتذال و هرزه گرى بهره جست و مى توان آن را در راه هدايت افراد به خصوص جوان ها به كار برد و ده ها هزار تن را با قرآن و اهلبيت آشنا كرد و يا به كمك آن, شيوه هاى جديدى را براى ارشاد و تربيت جوانان و نوجوانان خلق كرد, به طورى كه بازدهى مفيد و مطلوبى را از آن به دست آورد.

قرآن مى فرمايد: (كل يوم هو فى شأن);2 مؤمنان كه متخلق به اخلاق الهى هستند بايد بكوشند مطابق زمان حركت كنند و از ابزارهاى تازه براى هدايت خلق استفاده نمايند. مگر خداوند متعال صدا و آهنگى زيبا به حضرت داود عطا نكرده بود, آن جا كه مى فرمايد: (يا جبال اوبى معه والطير;3 اى كوه ها با او هم صدا شويد و اى پرندگان با او هم آواز شويد.)

كلمه اوبى در اصل از (تأويب) به معناى ترجيع و گرداندن صدا در گلو است. امام صادق(ع) فرمود: (وكان اذا قرأ الزبور لايَبقى جَبَل و لا حَجَر و لا طائر اِلاّ اَجابَه4; هنگامى كه زبور را تلاوت مى كرد, هيچ كوه و سنگ و پرنده اى نبود مگر اين كه با او هم صدا مى شد.)

توجه كنيد و تأثير اعجازگونه موسيقى را دريابيد. اين آهنگ در واقع براى هدايت مردم بود, ولى به قدرى عجيب بود كه پرندگان و كوه و بيابان نيز با او هم راهى مى كردند. كتاب آسمانى با موسيقى به بندگان خدا عرضه مى شد, چرا كه هر زمان و مكانى مقتضياتى دارد. تنوع در معجزات و استفاده از ابزارهاى گوناگون در تبليغ, الهامى است براى مروّجان دين كه از ابزارهاى به روز و مؤثر غفلت نكنند.

تولستوى, نويسنده روسى كه عشق آتشينى به موسيقى داشت و از موسيقى بيش از هر هنر ديگرى لذت مى برد, كلام عجيبى دارد; مى گويد: (اگر تمدن بشر نابود شود, حسرت هيچ چيز جز از دست رفتن موسيقى را نمى خورم.)5

موسيقى و غنا چيست؟

فقهاى عظام از دير زمان در مفهوم (غنا) و (موسيقى) اختلاف داشته و دارند. برخى بر اين باورند كه هر موسيقى اى غنا نيست, ولى هر غنايى موسيقى است. گروهى ديگر بين غنا و موسيقى تفكيك قائل نشده اند و در بعضى از مصاديق به تباين معتقدند. برخى گفته اند: (صُوت المطرب مع الترجيع; صداى طرب انگيزى كه با چهچهه توأم باشد). بعضى قيد مجلس لهو را آورده اند و… اين اقوال متضاد ناشى از عدم دست يابى به يك تعريف جامع و صحيح از موسيقى است. مضافاً اين كه كارشناسان و متخصصان فن بايد موسيقى و غناى مورد نظر فقها را تعريف كنند. كار فقيه صدور حكم است. شناخت موضوعِ ,مربوط به عرف است, ولى دربرخى موارد عرف نيز عاجز است; بايد فرد متخصص موضوع راتبيين كند;مانندالكل صنعتى وسفيد.

تعاريف موسيقى

موسيقى عبارت است از اصوات موزون و صداهاى منظم; مانند شعر و قصيده كه از كلمات هم آهنگِ موزون و قافيه دار تشكيل شده است و همين هم آهنگى و وزن در شعر يك نوع موسيقى محسوب مى شود كه براى انسان زيبا و لذت بخش است.اين آهنگ ها از طريق پرده صماخ به گوش مى رسد و عصب شنوايى را متأثر مى سازد و در نتيجه يك نوع احساسِ زيبايى در ما به وجود مى آورد. بنابراين, موسيقى جز ارتعاشات و اهتزازات امواج هوا چيز ديگرى نيست.

برخى مى گويند: موسيقى تنها علم تركيب اصوات نيست, بلكه علم تركيب اصوات و سكوت ها است به گونه اى كه باعث انزجار شنونده نگردد.هر نوع موسيقى اى براى هر شنونده خوشايند و لذت بخش نيست, به همين دليل موجب التذاذ گوش و انقلاب روح و انبساط خاطر نمى گردد ;به عنوان مثال موسيقى غربى براى فارسى زبانان لذتى ندارد ويا بعضى از موسيقى پاپ ناراحت مى شوند. بنابراين نمى توان گفت: موسيقى مطلقاً حرام است چه لذت بخش باشد و چه نباشد; اما در مفهوم غنا, التذاذ و انقلاب روح لحاظ گرديده است.

گفته شد كه ركن اساسى موسيقى, صوت و صدا است. بعضى از خبرگان اين علم مى گويند: صدا ,شكل ظاهرى موسيقى را مى سازد و ابزار بيان محسوب مى شود, اما آن چه ركن ركين موسيقى را تشكيل مى دهد, (ريتم) است و ريتم در موسيقى عبارت است از توالى ضربات آهنگ. در واقع موسيقى ريتمى است كه لباس صوت را به تن كرده و از يك وجود ذهنى بروز و ظهور يافته است. آنان بر اين باورند كه نقطه مشترك موسيقى, غنا, رقص و شعر و نقاشى, همين (ريتم) است, چرا كه اگر عنصر ريتم را از هر كدام حذف كنيم. سيستم زيبايى شناسى آن از بين مى رود.

بعد از ريتم, سازنده ترين ركن موسيقى, (هارمونى) يعنى هم آهنگى است. با اين حساب ,موسيقى عبارت است از اصوات موزون و صداهاى منظم و هم آهنگ به اضافه سكوت ها در مقاطع مخصوص.هم آهنگى وزن و قافيه در شعر نيز موسيقى محسوب مى شود كه براى انسان زيبا و لذت آفرين مى باشد.

مقام معظم رهبرى در عصر رياست جمهورى در پاسخ دانشجويان سخنان جالبى دارند كه قسمتى از آن را مى آوريم: (من تصديق مى كنم كه خيلى زودتر از اين بايستى تكليف موسيقى را روشن مى كرديم… آن چيزى كه در اسلام حرام است, غنا است نه موسيقي… آن چه حرام است, نوع خاصى از موسيقى است كه غنا مى باشد. علت اين كه نظرات مختلف است آن است كه ما در غنا آيات و روايات صريحى كه حدود مفهوم غنا را مشخص كند, نداريم; از اين رو استنباط فقهى از غنا متفاوت است; مثلاً مرحوم آيةاللّه العظمى بروجردى ـ رضوان الله عليه ـ معتقد بودند غنا چيزى است كه مخصوص مجالس لهو باشد; يعنى آهنگ ها و آوازهايى كه فقط در مجالس لهو و خوش گذرانى خوانده مى شود حرام است, كه در آن زمان, ما با ترانه هايى كه معمول بود منطبق مى كرديم; قدر مسلّم ,غنا ترانه هاى رايج بود….

ييكى از فقها نظر خيلى جالبى در باب غنا دارند, مى گويند: غنا يك امر محتوايى است; يعنى اگر شما چيزى را به آواز و آهنگ خالص موسيقى بخوانيد كه محتواى بدى داشته باشد, حرام است; ليكن اگر محتواى خوبى داشته باشد و سلهوالحديثز و سليضل به عن سبيل اللهز نباشد, غنا و حرام نيست. البته ايشان در آن زمان به صورت حكم قطعى بيان نكردند [و اينك نيز بر آن مبنا فتوا نداده اند].

از قول حضرت امام(ره) نقل شده كه معظم له درباره بعضى از آهنگ هايى كه حتى با ساز همراه بود, فرمودند: اين مقدار اشكال ندارد… چنين استنباط كرديم كه نظر امام بر اين است كه ساز و ترانه به طور مطلق [بدون قيد و شرط] حرام نيست; يعنى ترانه اى كه محتواى درستى دارد و با يك ساز ملايمى همراه است, اشكالى ندارد. اما اگر يك ساز جلفى باشد يا محتواى نادرستى داشته باشد, هر كدام موجب حرمت مى شود….

البته اين را هم بايد عرض كنم كه سازها عموماً انسان را مقدارى از حالت جد [و عادى] خارج مى كنند, مگر آن كه از محتواى نيرومندى برخوردار باشد كه نگذارد انسان از حال عادى خارج شود; مثل قرآن. آهنگ قرآنى اين هنر را دارد كه به آن چه قرائت شده جان مى دهد و آن را از نظر انسان برجسته تر مى سازد و كلمات را در مغز مى نشاند; مثل آبى كه در روح جريان پيدا مى كند.)6

حضرت امام(قدس سره) سرودى را كه براى شهيد مطهرى ساخته بودند, حلال مى دانست در صورتى كه موسيقى محسوب مى شد.

حرمت غنا

حرام بودن غنا به گونه اجمال, شهرتى د رحدّ اجماع دارد. بسيارى از عالمان اهل سنت نيز غنا را حرام مى دانند.(قرطبى) از مفسران معروف اهل سنت در ذيل آيه (ومن الناس من يشترى لهو الحديث ليضل به عن سبيل الله) مى نويسد:

غناى معمول در ميان گروهى از مردم, هرگاه مشتمل بر اشعار عاشقانه درباره زنان و توصيف زيبايى هاى آنان و ذكر شراب و ديگر محرمات باشد, همه عالمان در حرمت آن متفق القول اند, چرا كه مصداقِ لهو و غناى مذموم است. و اما اگر از اين امور خالى گردد, مختصرى از آن در اعياد و جشن هاى زفاف جايز است…اما آن چه امروز در ميان (صوفيه) معمول است كه انواع آلات طرب را در اين زمينه به كار مى برند, حرام است.7

پى نوشت ها:

1ـ بحارالانوار, ج78, ص34.

2ـ رحمن(55) آيه 29.

3ـ سبأ (34) آيه 10.

4ـ به نقل از: تفسير الميزان, ج16, ص390.

5 ـ ريحانه خاضع, راهى به آسمان, ص23.

6 ـ هنر از ديدگاه مقام معظم رهبرى, ص44ـ42.

7ـ تفسير قرطبى, ج7, ص5136.